

## درس های قیام مسکو

کتاب «مسکو در دسامبر سال ۱۹۰۵» (مسکو ۱۹۰۶) فوق العاده به موقع از چاپ خارج شد. فرا گرفتن تجربه قیام دسامبر وظیفه حیاتی حزب کارگر است. متأسفانه این کتاب به مثابه کوزه عسلی است به اضافه یک قاشق قطران، مدارکش با وجود ناقص بودن بسیار جالب توجه است ولی نتیجه گیری هایش بی اندازه بی سروته و بی اندازه مبتذل است. درباره این نتیجه گیریها ما در جای خود به خصوص صحبت خواهیم کرد(۱). و اکنون به موضوع سیاسی روز یعنی به درسهای قیام مسکو می پردازیم.

شکل عمده جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات بود. اکثریت عظیم توده کارگر فقط در این شکلهای مبارزه شرکت فعال داشت. ولی همانا جنبش دسامبر مسکو به رای العین نشان داد که دوران اعتصاب همگانی، بمثابه شکل مستقل و عمده مبارزه، سپری شده است و جنبش با نیروئی خود بخود و مقاومت ناپذیر این دایره محدود را می شکند و شکل عالیتر مبارزه یعنی قیام را به وجود می آورد.

تمام احزاب انقلابی و تمام اتحادیه های مسکو وقتی اعلام اعتصاب کردند، از ناگزیر بودن تبدیل این اعتصاب به قیام آگاهی داشته و حتی آنرا احساس می کردند. در ۶ دسامبر از طرف شورای نمایندگان کارگران مقرر شد « برای تبدیل اعتصاب به قیام مسلحانه مجاهدت به عمل آید ». ولی در واقع هیچ یک از سازمانها برای این کار حاضر نبودند و حتی شورای مؤتلفه گروههای مجاهد (۲) (در ۹ دسامبر!) از قیام مثل یک موضوع مربوط به آینده دور صحبت میکرد و بالنتیجه مبارزه کوچکی بدون رهبری آنها و بدون اینکه آنها در آن شرکت داشته باشند جریان داشت. سازمانها از رشد و توسعه دامنه جنبش عقب ماندند.

اعتصاب تدریجاً به قیام بدل می شد و علت آن هم مقدم بر همه فشار شرایط عینی بود که بعد از اکتبر به وجود آمده بود. حکومت را دیگر نمی شد با یک اعتصاب همگانی غافلگیر کرد زیرا این حکومت دیگر یک نیروی ضدانقلاب آماده برای عملیات جنگی تشکیل داده بود. هم سیر عمومی انقلاب روس پس از اکتبر و هم توالی منظم حوادث در مسکو در روزهای دسامبر، تأیید شگرفی بود بر صحت یکی از احکام عمیق مارکس حاکی از اینکه: انقلاب، ضمن پیشروی خود، یک ضدانقلاب به هم فشرده و محکمی به وجود می آورد یعنی دشمن را مجبور می کند به وسایل تدافعی بیش از پیش شدیدی متوسل شود و بدین طریق وسایل بیش از پیش نیرومندی برای حمله تهیه می نماید.

هفتم و هشتم دسامبر: اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات مسالمت آمیز توده ها. عصر هشتم: محاصره آکواریوم. روز نهم: ضرب و شتم جمعیت به وسیله واحدهای سوار در میدان استراستنایا. عصر نهم: تاراج خانه فیدلر. روحیه بالا می رود. جمعیت غیرمتشکل در کوچه ها بطور کاملاً خود بخودی و با عدم اطمینان به ساختن اولین باریکادها می پردازد.

روز دهم دسامبر: آغاز شلیک توپخانه بر ضد باریکادها و جماعت در خیابانها. حالا دیگر باریکادها با اطمینان و کاملاً بطور جمعی ساخته می شود نه بطور منفرد. تمام اهالی در خیابانها هستند؛ شبکه ای از باریکادها کلیه مراکز عمده شهر را می پوشاند. طی چند روز پیکار پارتیزانی سختی بین گروههای مجاهدین و واحدهای نظامی در

میگیرد. و این پیکار واحدهای نظامی را فرسوده نموده و دویاسف (۲) را برای دریافت نیروی تقویتی به التماس و می دارد. فقط در حدود ۱۵ دسامبر بود که تفوق نیروهای دولتی به حد کامل رسید و روز هفدهم سربازان هنگ سمینفسکی، منطقه پرسنیا آخرین تکیه گاه قیام کنندگان را درهم شکستند.

اعتصاب و تظاهرات به ساختمان باریگادهای منفرد مبدل شد. ساختمان باریگادهای منفرد به ساختمان جمعی باریگادها و پیکار کوچه ای با نیروهای دولتی مبدل شد. بدین طریق مبارزه توده ای پرولتاریا، بدون اینکه سازمانها بر آن رهبری داشته باشند، از اعتصاب به قیام بدل گردید. این یکی از بزرگترین موفقیت‌های انقلاب روس است که در دسامبر سال ۱۹۰۵ به دست آمد، این موفقیت نیز مانند جمیع موفقیت‌های پیشین به بهای قربانی‌های عظیمی تمام شد. جنبش از اعتصاب سیاسی همگانی به مدارج عالیتری ارتقاء یافت. این جنبش ارتجاع را وادار کرد که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و بدین وسیله لحظه ای را که انقلاب نیز در بکار بردن وسایل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید، بسیار نزدیک نمود. ارتجاع از حدود شلیک به سمت باریگادها، منازل و جمعیت توی خیابانها نمی تواند یا فراتر نهد. ولی انقلاب می تواند از گروههای مجاهدین مسکو فراتر رود و بسیار و بسیار هم فراتر رود - خواه در سطح و خواه در عمق. و انقلاب از دسامبر به بعد خیلی فراتر رفته است. دامنه بحران انقلابی اکنون بی نهایت وسعت یافته است، حال باید شمشیر را تیزتر کرد.

پرولتاریا قبل از رهبران خود به تغییری که در شرایط عینی مبارزه پیدا شد و پرداختن از اعتصاب به قیام را ایجاب می کرد، پی برد. مثل همیشه عمل بر تئوری سبقت داشت. بلافاصله پس از پی بردن به این موضوع دیگر اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات کارگرانی را که می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات مجدانه تری بودند اقناع نمیکرد. دستور ساختن باریگاد به بخش‌ها با تأخیر خیلی زیاد و وقتی رسید که در مرکز به ساختن باریگادها پرداخته بودند. کارگران به صورت گروههای انبوهی دست بکار شدند ولی این هم آنها را قانع نکرد؛ و می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات مجدانه بودند. ما رهبران پرولتاریای سوسیال دموکرات در دسامبر به آن سرداری شبیه بودیم که در استقرار هنگ‌های خود به قدری ناشی گری به خرج داده بود که قسمت اعظم واحدهای او نتوانستند فعالانه در نبرد شرکت جویند. توده‌های کارگر جویای رهنمودی درباره عملیات مجدانه توده ای بودند ولی این رهنمود را نمی یافتند.

بنابراین چیزی کوتاه بینانه تر از نظریه پلخانف نیست که تمام اپورتونیست‌ها به آن چسبیدند و بر طبق آن نمی بایست به اعتصاب قبل از موقع پرداخت و « نمیبایست دست به اسلحه برد». برعکس، از این هم قطعی تر و جدی تر و با قصد تعرضی بیشتری می بایستی دست به اسلحه برد، لازم بود به توده‌ها فهمانده شود که تنها اعتصاب مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی باکانه و بی رحمانه را به آنها توضیح داد و بالاخره حالا ما باید آشکار و با صدای رسا به عدم کفایت اعتصاب‌های سیاسی اعتراف کنیم، باید قیام مسلحانه را در میان وسیع ترین توده‌ها تبلیغ نمائیم و ضمناً این مسئله را با هیچگونه « مراحل مقدماتی» پرده پوشی نکنیم و هیچ لفافه ای روی آن نکشیم. هر گاه لزوم یک جنگ فداکارانه، یک جنگ خونین و نابود کننده را که وظیفه مستقیم عملیات آینده است، از توده‌ها مستور داریم هم خود را فریب داده ایم و هم توده‌های خلق را.

این بود نخستین درس حوادث دسامبر. درس دیگر مربوط است به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرایط گرویدن ارتش به سمت مردم. در مورد این مسئله در جناح راست حزب ما نظریه بی نهایت یکجانبه ای حکمفرماست. می گویند مبارزه بر ضد ارتش فعلی غیرممکن است و باید ارتش انقلابی شود. بدیهی است اگر انقلاب توده ای نشود و خود ارتش را نیز در برنگیرد در این صورت سخنی هم از مبارزه جدی نمی تواند در میان باشد. بدیهی است فعالیت در بین واحدهای ارتش امری است ضروری. ولی موضوع گرویدن ارتش بسمت ما را نمی توان

بمنزله یک عمل ساده و منفردی تصور نمود که از یکطرف نتیجه اقتناع و از طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد. قیام مسکو عامیانه بودن و فاقد حیات بودن این نظریه را بطور بارزی نشان میدهد هنگامی که مبارزه انقلابی حدت می یابد دودلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعاً توده ای امری ناگزیر است عملاً به یک مبارزه واقعی برای جلب ارتش منجر می گردد. قیام مسکو دست از جان شسته ترین و هارترین مبارزه میان ارتجاع و انقلاب را برای جلب ارتش به ما نشان می دهد. دویاسف خودش اظهار داشت که از نیروی ۱۵ هزار نفری مسکو فقط ۵ هزار نفر قابل اعتمادند. دولت به وسائل کاملاً گوناگون و مایوسانه ای دودل ها را نگهداری می کرد: آنها را متقاعد می ساختند، از آنها تملق می گفتند، با دادن ساعت و پول و غیره تطمیع شان می کردند، به آنها عرق می نوشاندند، فریبتان می دادند، می ترساندند، در سربازخانه را به روی آنان می بستند، خلع سلاحشان می کردند، و سربازانی را که بیش از همه مورد عدم اعتماد بودند از راه خیانت یا زور از میان دیگران بیرون می کشیدند. و باید شهامت داشت و صریح و آشکار اعتراف کرد که ما در این مورد از دولت عقب ماندیم. ما نتوانستیم از نیروهایی که در اختیار داشتیم برای همینگونه مبارزه فعالانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان دست زد و از پیش برد استفاده نمائیم. ما به کار «آمادگی» فکری ارتش مشغول بودیم و باز هم با ابرام بیشتری آنرا ادامه خواهیم داد. ولی ما فضل فروشان ناچیزی خواهیم بود اگر فراموش کنیم که در لحظه قیام مبارزه جسمانی نیز برای جلب ارتش ضروری است.

پرولتاریای مسکو در روزهای دسامبر در قسمت «آمادگی» فکری ارتش درسهای شگرفی به ما داد مثلاً روز هشتم دسامبر یعنی هنگامی که جمعیت در میدان استراستنایا قزاق ها را محاصره نمود، با آنها مخلوط شد، دست برادری به آنها داد و وادارشان نمود راه بازگشت در پیش گیرند. یا روز دهم در کوی پرسنیا وقتی دو دختر کارگری که میان جمعیت ده هزار نفری پرچم سرخ به دوش می کشیدند خود را جلوی قزاق ها انداخته و فریاد کشیدند: «بکشید! تا زنده ایم پرچم را نخواهیم داد!» قزاق ها شرم نمودند و چهار نعل مراجعت کردند و فریاد زنده باد قزاق ها! از جمعیت برخاست. این نمونه های دلآوری و قهرمانی برای همیشه باید در ذهن پرولتاریا نقش بندد.

اما چند مثال از عقب ماندگی ما نسبت به دویاسف. نهم دسامبر در خیابان بالشایا سرپوخوفسکایا سربازان در حالیکه سرود مارسیز می خواندند، می رفتند که به قیام کنندگان ملحق شوند. کارگران نمایندگانی به سوی آنان میفرستند. مالاخف در حالیکه سرازیا نمی شناسد، شخصاً بجانب آنان میتازد. کارگران دیر کردند، مالاخف بر آنها سبقت جست، به موقع رسید و نطق آتشینی ایراد نموده سربازان را دچار تزلزل ساخت، آنها را با واحدهای سوار محاصره کرد و به سربازخانه عودت داد و در را به روی آنان بست. مالاخف به موقع رسید ولی ما دیر کردیم، با وجود اینکه در اثنای دو روز ۱۵۰ هزار نفر به دعوت ما بپاخاسته بودند که می توانستند و می بایستی یک سازمان نگهبانی در خیابانها تشکیل دهند. مالاخف سربازان را با واحدهای سوار محاصره کرد ولی ما مالاخف ها را با بمب اندازان خود محاصره نکردیم. ما قادر به انجام این عمل بودیم و می بایستی آنرا انجام دهیم و مطبوعات سوسیال دمکراتیک («ایسکرا»ی سابق) مدتها بود خاطر نشان می کردند که نابود کردن بیرحمانه سران کشوری و نظامی در موقع قیام از وظایفی است که ما بر عهده داریم. آنچه در خیابان بالشایا سرپوخوفسکایا به وقوع پیوست ظاهراً بطور عمد، هم در مقابل سربازخانه های نسویژسکی و کروتیتسکی، هم وقتی که پرولتاریا برای «منصرف ساختن» گارد یکاترینوسلاو تلاش می کرد، هم در موقع اعزام نماینده نزد افراد مهندس در آلكساندرف، هم هنگام بازگشت توپخانه ای که از پادگان رستف به مسکو اعزام شده بود و هم در موقع خلع سلاح افراد مهندس در کالمنا و موارد دیگر تکرار شده بود. در لحظه قیام ما در مبارزه برای جلب افراد مردد و دودل ارتش وظیفه خود را بطور شایسته انجام ندادیم.

دسامبر، صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که اپورتونیست ها آنرا فراموش کرده اند، به طرز نمایانی تأیید کرد، این اصل چنین حاکی است: قیام، فن است و قاعده عمده این فن هم عبارتست از تعرضی که باید با از جان گذشتگی جسارت آمیز و عزم راسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را به قدر کافی فرا نگرفته بودیم. ما این فن و این قاعده تعرض به هر قیمتی که باشد را نه خودمان به قدر کافی آموخته و نه به توده ها یاد داده بودیم. ما اکنون باید با تمام انرژی جبران مافات بنمائیم. تنها گروه بندی در مورد شعارهای سیاسی کافی نیست، در مورد قیام مسلحانه نیز گروه بندی لازم است. هر کس با آن مخالف است، هر کس که خود را برای آن حاضر نمی کند، او را باید بیرحمانه از عداد هواداران انقلاب بیرون کرد، او را باید به نزد مخالفین انقلاب و خائنین یا ترسوها انداخت، زیرا نزدیک است آن روزی که سیر حوادث و شرایط مبارزه ما را مجبور کند دوست و دشمن را از روی این علامت تشخیص دهیم. آنچه که ما باید تبلیغ کنیم عدم فعالیت و «انتظار» ساده فرا رسیدن لحظه «گرویدن» ارتش به سمت ما نیست. خیر ما باید با طبل و شیپور لزوم تعرض متهورانه و حمله سلاح به دست را که ضمن آن باید زمامداران را نابود ساخت و برای جلب افراد متزلزل ارتش دست به مبارزه ای کاملاً جدی زد، اعلام داریم.

سومین درس بزرگی که مسکو به ما داد مربوط به تاکتیک و متشکل ساختن قوا برای قیام است. تاکتیک جنگی وابسته به سطح تکنیک جنگی است، این حقیقت را انگلس جویده و در دهان مارکسیستها گذاشته است. تکنیک جنگی حالا دیگر تکنیک نیمه قرن نوزدهم نیست. دسته جمعی رفتن جلوی توپخانه و دفاع از باریکادها با طپانچه سفاهت است. و کائوتسکی حق داشت وقتی نوشت پس از قیام مسکو دیگر هنگام آن رسیده است که در نتیجه گیرهای انگلس (۴) تجدید نظر شود زیرا قیام مسکو «تاکتیکهای باریگادی جدیدی» را به وجود آورده است. این تاکتیک جنگ پارتیزانی بود. سازمانی که این تاکتیک آن را ایجاد کرد دسته جاتی بودند دارای قابلیت تحرک و فوق العاده کوچک، گروههای ده نفری، سه نفری و حتی دو نفری. در بین ما اغلب می توان به سوسیال دمکراتهایی برخورد نمود که وقتی از گروههای پنج نفری و سه نفری صحبت به میان می آید پوزخند می زنند. ولی این پوزخند چیزی نیست جز یک وسیله پیش پا افتاده برای نادیده انگاشتن مسئله جدید تاکتیک و سازمان که مبارزه کوچکی ای با تاکتیک جنگی فعلی آنرا پیش می آورد. آقایان، داستان قیام مسکو را به دقت مطالعه نمائید آن وقت خواهید فهمید که گروههای «پنج نفری» چه رابطه ای با مسئله «تاکتیک باریگادی جدید» دارد. مسکو این تاکتیک را به وجود آورد ولی آنطور که باید و شاید آنرا تکمیل نکرد، دامنه آنرا به آن وسعتی که لازمه یک تاکتیک واقعاً توده ای است نرساند. تعداد گروههای مجاهدین کم بود، شعار حملات متهورانه به توده کارگر نرسیده بود و توده کارگر آنرا بکار نبرد؛ کیفیت دسته های پارتیزان فوق العاده یکنواخت بود، اسلحه و طرز عمل آنان ناقص بود، توانائی آنان برای رهبری جماعت کامل نبود. ما باید تمام این نقایص را جبران کنیم و با تعلیم گرفتن از تجربه مسکو و پخش آن در بین توده ها و استعانت از قدرت خلاقه خود توده ها برای تکمیل روزافزون این تجربه، این نقایص را جبران هم خواهیم نمود. آن جنگ پارتیزانی، آن ترور دسته جمعی، که بعد از دسامبر تقریباً بلاانقطاع در تمام نقاط روسیه جریان دارد، بدون شک کمک خواهد کرد که تکنیک صحیح مخصوص به لحظه قیام به توده ها آموخته شود. سوسیال دمکراسی باید این ترور توده ای را قبول کند و آن را جزء تاکتیک خود بیاورد، ولی بدیهی است که باید آنرا سازمان بدهد و بازرسی کند، تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی نماید و امکان سوءتعبیر «اوباشانه» این جنگ پارتیزانی را برطرف و ریشه آنرا بیرحمانه قطع کند، همانگونه که اهالی مسکو در روزهای قیام و اهالی لتونی در ایام جمهوریهای کذائی لتونی با آن طرز شگرف و بیرحمانه از عهده جلوگیری آن برآمدند.

تاکتیک جنگی در این اواخر باز هم گام های جدیدی به جلو برمی دارد. جنگ ژاپن نارنجک دستی را وارد عمل نمود. کارخانه های اسلحه سازی تفنگ خودکار را وارد بازار نموده است. استعمال هر دوی اینها در انقلاب روس اکنون با موفقیت شروع شده ولی به نسبتی که به هیچ وجه کافی نیست. ما می توانیم و باید از تکامل تکنیک

استفاده کنیم، طرز تهیه مقدار هنگفت بمب را به دستجات کارگریاموزیم، به آنها و به گروههای مجاهدین خود کمک کنیم مواد منفجره، چاشنی و تفنگ خودکار ذخیره نمایند. هر آینه توده کارگر در قیام شهرها شرکت کند، هر آینه ما به دشمن بطور توده ای حمله کنیم، هر آینه با مهارت و عزم راسخ برای جلب ارتش که پس از مجلس دوما و حوادث سوابورگ و کرونشتات(۵) بیش از پیش دچار تزلزل گردیده است، مبارزه نمائیم - هر آینه شرکت روستائیان در مبارزه عمومی تأمین گردد - در این صورت پیروزی در قیام مسلحانه همگانی آتیه روس از آن ما خواهد بود.

پس، با فراگرفتن درسهای روزهای کبیر انقلاب روسیه بر توسعه دامنه فعالیت خود بیافزائیم و وظایف خود را شجاعانه تر تعیین نمائیم. شالوده کار ما بر اساس حساب صحیح منافع طبقاتی و مقتضیات فعلی تکامل همگانی خلق استوار است. ما اکثریت روز افزون پرولتاریا و دهقانان و ارتش را در پیرامون شعار سرنگون ساختن حکومت تزاری و دعوت مجلس مؤسسان به وسیله حکومت انقلابی مجتمع می کنیم و خواهیم کرد. بالا بردن سطح آگاهی توده، کماکان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فراموش نکنیم که لحظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه می گذراند وظایف ویژه و خاصی را به این وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه می نماید. با استناد بیهوده به وظایفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لایتغیر هستند، از زیر بار این وظایف مخصوص زمان و این وظایفی که مختص به شکلهای فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و کوتاه نظران مبدل نگردیم.

بخاطر داشته باشیم که روز مبارزه عظیم توده ای نزدیک می گردد. آن روز، روز قیام مسلحانه خواهد بود. این قیام باید حتی الامکان در یک زمان شروع شود. توده ها باید بدانند که به سوی یک مبارزه مسلحانه، خونین و تا پای جان می روند. حس تحقیر نسبت به مرگ باید در بین توده ها شیوع یابد و پیروزی را تضمین کند. تعرض بر دشمن باید فوق العاده جدی باشد، شعار توده ها باید تعرض باشد نه دفاع، نابودی بیرحمانه دشمن وظیفه آنها خواهد گردید، سازمان مبارزه شکل قابل تحرک و قابل انعطافی به خود خواهد گرفت، عناصر مردد و دودل ارتش به مبارزه وجدانه کشیده خواهند شد. حزب پرولتاریای آگاه باید وظیفه خود را در این مبارزه سترگ تا به آخر انجام دهد.

#### توضیحات

- ۱- رجوع شود به جلد یازدهم کلیات، چاپ چهارم روسی، ص ۱۶۳ - ۱۶۶ ه. ت.
- ۲- شورای مؤتلفه گروههای مجاهد از نمایندگان مجاهدین حزبی کمیته مسکو ح.ک. س. د. ر و نمایندگان گروه سوسیال دمکراتهای مسکو و کمیته مسکو حزب اس آرها و گروههای مجاهد تحت عنوان «ولنارایوننایا» ، «اونیورسیتتسکایا» ، «تیوگرافسکایا» و «قفقازسکایا» تشکیل شد.
- ۳- دوباسف - استاندار مسکو بود که در دسامبر سال ۱۹۰۵ قیام مسلحانه کارگران مسکو را سرکوب نمود.
- ۴- لنین مقدمه ف. انگلس را در کتاب ک.مارکس موسوم به «مبارزه طبقاتی در فرانسه» در نظر دارد. سوسیال دمکراتهای آلمان این مقدمه را در سال ۱۸۹۵ هنگام انتشار آن تحریف کردند و سپس آنرا اینطور تعبیر کردند که گویا قیام مسلحانه و مبارزه باریگادی در آن نفی می شود. متن کامل این مقدمه برای اولین بار در اتحاد شوروی از روی دستنویس انگلس منتشر گردید.
- ۵- منظور، قیامی است که در ژوئیه سال ۱۹۰۶ در آسویابورگ و کرونشتات به وقوع پیوست.